

# انواع «را»

## در کتاب فارسی ۳

ناهید اشرفی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز  
دبیر زبان و ادبیات فارسی سنندج

### چکیده

مبحث «را» و کاربرد آن در متون ادبی از جمله مواردی است که در کتب متعدد دستور زبان فارسی مورد بررسی قرار گرفته اما اختلاف نظر و یا سکوت اغلب دستورنویسان موجب سردرگمی و تشکیک آرای دبیران ادبیات درباره آن شده است. در تحلیل قلمرو زبانی متون کلاسیک، خواسته یا ناخواسته باید کارکرد تاریخی بعضی واژه‌ها و مفاهیم را پیش چشم داشته باشیم. اغلب دانش‌آموزان با کارکرد ساده و امروزی «را» آشنایی دارند ولی این برای تحلیل زبانی متون کلاسیک کارگشا نیست. انواع «را» در کتب دستور جدید نیز با رویکردهای زبان‌شناسانه و مثال‌های ساده، که کاربرد امروزی این واژه را نشان می‌دهند، مورد بررسی قرار گرفته اما در کارگاه‌های متن‌پژوهی کتاب‌های فارسی، بعضی کارکردهای تاریخی «را» مطرح شده است که جای تأمل دارد.

در مقاله حاضر، ابتدا کارکردهای «را» از دیدگاه دستورنویسان سنتی و جدید بررسی می‌شود. سپس، ضرورت اشاره به دیدگاه‌های دستوری مطرح‌شده مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. محور اصلی مقاله بررسی کارکرد «را» در قلمرو زبانی کارگاه متن‌پژوهی درس ششم کتاب فارسی ۳ و چالش‌های تشخیص آن از رهگذر نظریات دستورنویسان با ارائه نمونه‌های دیگر از متون ادبی در زبان فارسی است.

**کلیدواژه‌ها:** حروف اضافه، انواع «را»، کارکرد دستوری، حرف نشانه

### مقدمه

در کتب دستور زبان فارسی سنتی، بحث «را» و کارکردهایش به نوعی مطرح شده اما نوع آن در بعضی متن‌ها همواره ناشناخته باقی مانده است. در مبحث حروف زبان فارسی، هیچ کدام از حروف به اندازه «را» کارکردهای متفاوت ندارد. در این گفتار فقط حرف «را» و انواع کاربردهایش از گذشته تا به امروز بررسی می‌شود تا با نشان دادن چالش‌های این مبحث، اهمیت توجه به چگونگی طرح سؤال در تحلیل زبانی برای دانش‌آموزان مورد بازنگری قرار گیرد.

### طرح مسئله

یکی از مباحث درخور تأمل در کتب فارسی، مطرح شدن کاربردهای «را» در تحلیل زبانی متون است. در قلمرو زبانی کارگاه متن‌پژوهی درس چهاردهم کتاب فارسی ۱ از دانش‌آموزان خواسته است درباره کاربرد کلمه «را» در بیت زیر توضیح دهند.

«هدیه‌ها می‌داد هر درویش را  
تا بیابد نطق مرغ خویش را»

(مولوی)

وقتی دانش‌آموز با چنین مقوله‌ای برخورد می‌کند، متوجه می‌شود که «را» جز اینکه نشان مفعول است، کاربردهای دیگری نیز دارد؛ در مصراع اول این بیت، «را» در معنای «به» حرف اضافه و نشان متمم، و در مصراع دوم نشان مفعول صریح است و تشخیص آن، چندان دشوار نیست اما در کارگاه متن‌پژوهی درس ششم فارسی ۳، کارکرد «را» در

بیت زیر از دانش‌آموز خواسته شده است:

«سر من از ناله من دور نیست

لیک چشم و گوش را آن نور نیست»

(مولوی)

این سؤال در کنار تغییر معنای فعل «نیست» در مصراع دوم، دو کاربرد متفاوت از «را» را به ذهن می‌آورد:

الف. «نیست» در معنای «ندارد»، که طبق نظریه دستورنویسان هرگاه فعل «است و بود» همراه با «را» به کار رود، «را» معنای «داشتن» می‌دهد و نوع آن، «رای مالکیت یا «رای» تغییر فعل است.

شاید توجه به معنا در اینجا راه‌گشا باشد؛ به معنای روان بیت با کاربرد ذکر شده، دقت کنید:

«راز من از سوز و ناله‌ام جدا نیست اما چشم و گوش ظاهری قدرت درک این راز را ندارد.»

ب. «نیست» در معنای «وجود نداشتن» و «را» به معنای حرف اضافه «برای»؛ در این صورت «را» نشان متمم است. اکنون به معنای روان بیت با توجه به این کاربرد، دقت کنید:



خطیب رهبر در کتاب «حروف اضافه و ربط» برای «را» هفده معنی برشمرده است که معانی مورد نظر اکثر دستورنویسان را در بر می گیرد

### پیشینه تاریخی واژه «را»

تکواژ «را» همان diyār است که در کتیبه‌های فرس قدیم در مفهوم «به‌خاطر» و «به سبب» به کار رفته است. صورت اصلی این واژه dār است که در حالت متمم دری به صورت diyār صرف می‌شود و در فارسی در یک دگرگونی آوایی به «رای» yār تغییر شکل داده است (باقری، ۱۳۹۰: ۱۶۸). yār در فارسی میانه نیز در معانی «به سبب»، «درباره»، «در مورد» و «برای» به کار رفته است. این تلفظ در برخی لهجه‌های زبان کردی با همین معنا و کاربرد فعال است.

مثال: رای چه؟ (rāy çe)

این واژه که در گذر زمان با کاهش آوایی، حذف و تغییر و کاهش معنایی روبه‌رو بوده، در نقش‌های مختلف و به معنی «علت» ظاهر شده است اما در حال حاضر «را» در مفهوم «برای» کاربردی ندارد. در فارسی امروز

«راز من از سوز و ناله‌ام جدا نیست، اما قدرت درک این راز برای چشم و گوش ظاهری وجود ندارد.» همان‌طور که می‌بینیم، در هر کاربرد نسبت به اینکه نوع «را» را حرف اضافه و نشان متمم یا «رای» مالکیت بدانیم، نقش دستوری گروه‌های اسمی متفاوت خواهد بود. البته این دوگانگی منحصر به این بیت نیست بلکه در بیت هشتم و چهاردهم‌نی‌نامه همین مسئله مطرح است.

«تن زجان و جان ز تن مستور نیست

لیک کس را دید جان دستور نیست»

«محرم این هوش جز بیهوش نیست

مر زبان را مشتری جز گوش نیست»

بنابراین، در طرح سؤالات قلمرو زبانی باید به اختلاف نظر دستورنویسان و کارکردهای متفاوت یک مقوله توجه بیشتری شود.

در نی‌نامه و دیگر دروس کتاب فارسی ۳ کارکردهای مختلف «را» دیده می‌شود و همین بیت اکثر همکاران را دچار شک می‌کند، چه رسد به دانش‌آموزان! در اینجا این سؤال مطرح می‌شود: آیا اساساً طرح چنین سؤالی بدون هیچ توضیح یا پیش‌زمینه‌ای درست است؟

جالب اینکه مؤلفان در راهنمای تدریس کتاب فارسی ۳ در این باره سکوت اختیار کرده‌اند. آیا این بدان معنا نیست که خود مؤلفان در مورد کارکرد «را» در این بیت اتفاق نظر نداشته‌اند؟

نکته دیگر اینکه در کتب فارسی جدید تألیف به نکات دستوری در حوزه قلمرو زبانی اشاراتی شده است. در بررسی نکات نمی‌توان به نتیجه دقیقی در این باره رسید که آیا مباحث دستوری مطرح شده بر مبنای دستور زبان جدید است یا اساساً دستور تاریخی مدنظر است؟

برای مثال، مطرح شدن این سؤالات درباره کارکرد «را» مربوط به دستور تاریخی است و در کتب فارسی به این کارکردها اشاره نشده؛ پس اگر طرح مباحث دستور تاریخی مورد نیاز نیست، چرا از آن‌ها سؤال طرح می‌شود؟

همین دوگانگی تدریس را برای همکاران پیچیده کرده و دانش‌آموزان را دچار تناقض نموده است. از یک‌سو، همکاران نمی‌دانند آیا باید تمام متون را از لحاظ دستوری بررسی کنند و تمامی کارکردها و نظریه‌های مطرح شده درباره یک مقوله دستوری را توضیح دهند و از سوی دیگر دانش‌آموزان نمی‌دانند کدام مباحث برای یادگیری و نتیجه‌گیری مطلوب ضروری است.

فرشیدورد با  
مطرح کردن  
«را» به عنوان  
حرف نشانه  
مخالف است و  
آن را در تمامی  
کاربردهایش  
نوعی حرف  
اضافه به حساب  
می‌آورد

«را» در بیان سبب و علت تنها در ترکیبات این کلمه با حرف‌های اضافه دیگر باقی‌مانده است.

چرا = چه + را

برای = به + رای +

زیرا = از + ای + را

از برای = از + به + رای +

زیرا که = از + ای + را + که

## کارکردهای «را» در کتب دستور زبان فارسی

تمامی دستورنویسان از «را» به عنوان حرف نشانه مفعول نام می‌برند و این تنها کارکردی است که در زبان فارسی معیار امروز کاربرد شایع دارد. در کتاب‌های دستوری به کارکردهای دیگر این واژه نیز اشاره شده است. خانلری بعضی از این کاربردها را به گویش‌های محلی منسوب کرده - مثل «را» نشانه نهاد - و بعضی کاربردها را عام دانسته است؛ مثل «را» نشان مفعول (خانلری، ۱۳۸۷: ۳۸۴).

مهری باقری در بحث مفعول و پیشینه رابطه مفعولی می‌گوید:

«رابطه مفعولی در فارسی باستان با افزوده شدن لاحق‌های صرفی به پایان اسم نشان داده می‌شد. در دوره میانه با از بین رفتن سیستم صرف اسمی، حالت مفعولی واژه یا از روی رابطه هم‌نشینی واژه‌ها بر روی زنجیر گفتار و ساخت جمله مشخص می‌شد و یا تکواژ «رای» بدین منظور به کار می‌رفت. در فارسی جدید نیز برای نشان دادن حالت مفعولی از «را» استفاده می‌کنند و آن را نشانه مفعول یا مفعول صریح می‌خوانند. تکواژ «را» علاوه بر وظیفه گرامری خود در دستگاه زبان دارای معنی و مفهوم خاصی است. این کلمه «سبب»، «علت» و «توجه» معنی می‌دهد» (باقری، ۱۳۹۰: ۱۶۸).

دیگر کاربردهای «را» جز نشان مفعول:

## الف. رای نهادی

کاربرد «را» بعد از نهاد جمله (رای فاعلی) «این کاربرد، خاص یک یا چند گویش محلی بوده که در بعضی متون دیده می‌شود» (خانلری، ۱۳۸۷: ۳۸۵). مهین صدیقیان نیز در مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی در دستور زبان فارسی «را» نشانه نهاد (فاعل)» چگونگی این نوع کاربرد را تبیین نموده‌اند و به نقل قولی از پرویز خانلری اشاره می‌کنند که «امروزه مردم کرمان بعد از فاعل «را» استعمال می‌کنند» (صدیقیان، ۱۳۵۴: ۲۴۹). البته این کاربرد از ویژگی‌های نثر سبک خراسانی است و در متونی چون تاریخ بلعمی، تاریخ

سیستان، سمک عیار و... مشاهده می‌شود.

مثال: «هر گروهی را فوج فوج بر او همی گذشتند» (تاریخ بلعمی)

## ب. «را» حرف اضافه و نشان متمم

در بعضی کتب دستور، «را» به طور کلی نشانه مفعول بی‌واسطه یا باواسطه است. خیام‌پور در این باره می‌گوید: «این حرف در قدیم کمتر در مفعول صریح به کار برده می‌شده و بیشتر استعمال آن به عنوان حرف اضافه بوده است در معنی «به»، «از»، «برای» و غیر آن‌ها» (خیام‌پور، ۱۳۸۲: ۱۲۸). خطیب رهبر در کتاب «حروف اضافه و ربط» برای «را» هفده معنی برشمرده است که معانی مورد نظر اکثر دستورنویسان را دربرمی‌گیرد. با بررسی این موارد درمی‌یابیم که «را» در چهارده معنی کاربرد حرف اضافه و نشان متمم دارد. پس می‌توان گفت اگر «را» در معانی زیر به کار برود، حرف اضافه و نشان متمم یا مفعول با واسطه است.

۱. را در معنی اختصاص

مثال: «بدو گفت پردخته کن سر ز باد/ که جز مرگ را کس ز مادر نژاد» (فردوسی)

۲. استعانت و واسطه

مثال: «خواجه را بیهده گرفته نشد/ راه مردان و مهتران و ردان» (فرخی سیستانی)

(خواجه را: به واسطه خواجه)

۳. تعلیل

«گفتم وفا را تا قلعت رویم و چون وی را آنجا رسانند، باز گردیم» (تاریخی بیهقی، ۱۳۸۰: ۷۴).

۴. توضیح

«بر سپهر کارگاهی هست قادر عزم تو/ چیره دستی را عطارد، تیز پای را قمر» (مسعود سعد سلمان)

۵. مترادف «از»

«قضا را طبیب اندر آن شب بمرد/ چهل سال از این رفت و زنده ست گرد» (سعدی)

۶. مترادف «به»

«ز درد و غم و رنج دل دور بود/ بدی را تن دیو رنجور بود» (فردوسی)

۷. مترادف «بای» قسم

«عماری دار لیلی را که مهد ماه در حکم است/ خدا را در دل اندازش که بر مجنون گذار آرد» (حافظ)

۸. مترادف «با»

«نهان داشتن راز، اهل ریت را مشارکت است در زلت» (نصرالله منشی، ۱۳۷۶: ۱۱۴).

۹. مترادف «بر»

«شیخ گفت: او حکم کرد ما را... ما حکم کردیم او را...» (محمدبن منور، ۱۳۹۳: ۱۸۹).

بر خانلری، مشکوةالدینی و صادقی نیز به این کاربرد در زبان ادبی امروز اشاره داشته‌اند.

هر چند اغلب دستورنویسان به این کاربرد در زبان فارسی هیچ اشاره‌ای نداشته‌اند، به نظر می‌رسد این کارکرد را با «را» در معنای تخصیص و تملیک یکی دانسته‌اند.

### ث. «را»ی زائد

برخی از دستورنویسان «را» را از جمله حروف زائد در ساختار دستور

۱۰. مترادف «تا» برای نهایت غایت و ظرفیت  
«و آفتاب زرد را چنان شد که گفתי هرگز مسکن آدمیان نبوده است» (بیهقی، ۱۳۸۰: ۲۲۹)

۱۱. مترادف «در» برای ظرفیت  
«حروف عقل بشمارم که مسطور است اشیا را / کتاب نفس بر خوانم که باشد نسخه‌ای در جان» (ناصر خسرو)

۱۲. مترادف «دربار»  
«این عامل مگر آن ضیاع را حجتی داشت، گفت: این ضیاع او نیست؛ حالش به درگاه باز نمایم» (نظام‌الملک، ۱۳۲۰: ۸۶).

۱۳. مترادف «دربرابر»  
«سوم پیراهن صبر پوشیده‌ام که محنت را هیچ چیزی چون صبر نیست» (بیهقی، ۱۳۸۰: ۳۳۶).

۱۴. مترادف «تزد، پیش»  
«شیخ ابوالعباس گفت: ما را معهود نبوده است» (محمدبن منور، ۱۳۹۳: ۲۴۲).

این موارد معانی مختلف «را» به‌عنوان حرف اضافه و نشان متمم در متون ادبی است. دستورنویسان دیگر نیز چون شریعت، مشکور، و فرشیدورد همین معانی را با اندکی جابه‌جایی بازگو کرده‌اند. ابوالقاسمی «را»ی حرف اضافه را پس‌واژه برای متمم می‌داند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۸۹).

فرشیدورد با مطرح کردن «را» به‌عنوان حرف نشانه مخالف است و آن را در تمامی کاربردهایش نوعی حرف اضافه به حساب می‌آورد.

«برخی از دستورنویسان کسره اضافه و «را» را حرف نشانه گرفته‌اند؛ در حالی که این دو عنصر حرف اضافه‌اند و اصولاً همه حروف، اعم از حرف اضافه و ربط و ندا و تفسیر، کلمات نشانه و نقش‌نما هستند و این امر اختصاص به کسره و «را» و حرف ندا، ندارد» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۴۸).

### پ. «را»ی فک اضافه

دستورنویسان، کاربردی از «را» که مضاف‌الیه را از مضاف جدا می‌کند و باعث می‌شود مضاف‌الیه پیش از مضاف بیاید، «رای فک اضافه» می‌نامند. خانلری در این باره می‌گوید: «را در بیان تعلق که معنی اصلی آن است در متون این دوره بسیار متداول است و به جای اضافه ملکی یا تخصیصی به کار می‌رود. در این حال، همیشه مضاف‌الیه پیش از مضاف می‌آید» (خانلری، ۱۳۸۷: ۳۹۲). مثال:

«گفت نزدیک است والی را سرای آنجا شویم  
گفت والی از کجا در خانه خمار نیست؟»  
(پروین اعتصامی)

### ت. «را»ی تغییر فعل یا «را»ی مالکیت

هر گاه فعل‌های مصدر «بودن و استن» با حرف «را» در جمله همراه شوند، در معنا، معادل فعل «داشتن» است که در دوره‌های گذشته کاربردی عام داشته است اما امروزه در سبک ادبی کاربرد دارد. علاوه



تاریخی برشمرده‌اند. مشکور و

شریعت هر دو به این کاربرد اشاره داشته‌اند.

مثال: «من نیز اگرچه ناشکیم / روزی دو برای مصلحت را» (سعدی)  
خانلری این کاربرد را چنین توضیح داده است: «در مقامی که «را» در بیان سبب و علت به کار می‌رود، گاهی برای تقویت مفهوم علت کلمات دیگری که دارای همین معنی است به جمله افزوده می‌شود» (خانلری، ۱۳۸۷: ۳۹۷).

مثال: «نبید چند مراد مستی را / که سیر گشتم ازین زیرکی و هشیاری» (تمهیدات ۱۵)

### کاربرد «را» در دستور گشتاری

مشکوةالدینی در کتاب «دستور زبان بر پایه نظریه گشتاری» (۱۳۷۰) همراهی نشانه «را» با گروه‌های اسمی را در موارد متعدد بررسی کرده است.

از این دیدگاه نشانه «را» با چهار نوع گروه اسمی همراهی می‌کند که عبارت‌اند از:

الف. «را» همراه گروه اسمی در جایگاه مفعول صریح  
 ب. «را» همراه گروه اسمی در جایگاه پایه فعل مرکب با عنصر فعل متعدی  
 مثال: «فرب مردم حيله گر را نبايد خورد» (فعل مرکب: فرب خوردن، فرب کسی را خوردن)  
 البته مطابق دستور ساختاری، مرکب به حساب آوردن این افعال نادرست است و این کاربرد زیرمجموعه مورد الف است.  
 پ. «را» همراه گروه اسمی در جایگاه قید زمان و مکان  
 مثال: «بيشتر دانش آموزان از خانه تا مدرسه را پياده مي روند»  
 «او ساعتی را در کنار ساحل قدم زد»  
 ت. «را» همراه با گروه اسمی در جایگاه نهاد با فعل «بودن»  
 مثال: «هر کاری را پایانی است»

توضیح این نکته لازم است که هر جمله با روستاخت «گروه اسمی + را + گروه اسمی + بودن» از لحاظ معنی برابر روستاخت «گروه اسمی + گروه اسمی + داشتن» است. این ساخت بیشتر در سبک ادبی به کار می رود (مشکوٰۃ الدینی، ۱۳۷۰: ۱۸۸).

علی اشرف صادقی نیز در مقاله‌ای با عنوان «کاربرد را در زبان فارسی امروز» به این موارد اشاره نموده است.  
 در نظریات جدید زبان شناسی «را» را نشانه حالت معرفی کرده‌اند. قمشی به نقل از راسخ مهند «را» را نشانه حالت می داند که به گروه‌های اسمی اعطا می شود که ویژگی کلامی از پیش انگاشته شده را دارا باشند (راسخ مهند، ۱۳۸۸: ۶۳). دبیر مقدم (۱۳۶۹) در تحلیلی متفاوت «را» را نشانه مبتدای ثانویه می داند اما در مقاله دیگری می گوید: «در توصیف «را» در فارسی امروز اتکا به نقش دستوری آن به منزله نقش نمای صدرنشین مفعول ها، یعنی مفعول صریح، اجتناب ناپذیر است» (دبیر مقدم، ۱۳۸۳: ۱۲۴).

در پایان، باید توجه داشت برای مطرح کردن مباحث دستوری، ضرورت دارد نگاهی فراگیر به چالش‌ها و کاربردهای آن‌ها داشته باشیم.

## نتیجه‌گیری

۱. در تحلیل قلمرو زبانی متون کلاسیک خواسته یا ناخواسته باید کارکرد تاریخی بعضی واژه‌ها و مفاهیم را پیش چشم داشته باشیم.
۲. گاهی در یک بیت یا عبارت «را» می تواند دو کاربرد دستوری متفاوت داشته باشد.
۳. تکواژ «را» در کتیبه‌های فرس قدیم در مفهوم «به خاطر» و «به سبب» به کار رفته است.
۴. تلفظ و کاربرد کهن «رای» در برخی لهجه‌های زبان کردی با کاربرد و معنای تاریخی این واژه، امروزه فعال است.
۵. تکواژ «را» طی ادوار با تحول آوایی و معنایی روبه‌رو بوده است.
۶. در فارسی امروز، «را» در بیان سبب و علت تنها در ترکیبات این کلمه با حرف‌های اضافه دیگر باقی مانده است.
۷. مهم‌ترین کاربردهای «را» در متون فارسی علاوه بر نشان مفعول عبارت‌اند از: رای نهادی، رای حرف اضافه، رای مالکیت، رای زائد.
۸. «را» در جایگاه حرف اضافه و نشان متمم در بردارنده معانی

مختلف است و گاه تشخیص آن برای مخاطب امروزی پیچیده می شود.

۹. به نظر می‌رسد دستورنویسان کارکرد «را»ی مالکیت را با «را» در معنای تخصیص و تملیک یکی دانسته‌اند که این نکته باعث اختلاف نظرهایی در تشخیص نقش‌های دستوری می شود.

۱۰. «را» در فارسی امروز با نقش دستوری مفعول پیوند خورده است.

۱۱. در کتاب‌های درسی برای مطرح کردن مباحث دستوری، ضرورت دارد که نگاهی فراگیر به چالش‌ها و کاربردهای آن‌ها داشته باشیم.

## پی‌نوشت

### 1. Presupposed

#### منابع

۱. ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: انتشارات سمت.
۲. احمدی گیوی، حسن؛ انوری، حسن. (۱۳۷۹). دستور زبان فارسی ۱. تهران: انتشارات فاطمی.
۳. انوری، حسن؛ احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۰). دستور زبان فارسی ۲. تهران: فاطمی.
۴. باطنی، محمدرضا. (۱۳۸۲). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
۵. باقری، مه‌ری. (۱۳۹۰). تاریخ زبان فارسی. تهران: نشر قطره.
۶. بیهقی، محمدین حسین. (۱۳۸۰). تاریخ بیهقی. تصحیح علی‌اکبر فیاض. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۷. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۰). دیوان اشعار. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: نگاه.
۸. خلیطی‌رهبر، خلیل. (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی؛ حروف اضافه و ربط. تهران: نشر سعدی.
۹. خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی. تبریز: ستوده.
۱۰. دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۳). زبان فارسی و نظریه‌های زبانی: در جست‌وجوی چارچوبی برای تدوین دستور جامع زبان فارسی، دستور. سال اول. شماره ۱. صص ۹۳-۱۲.
۱۱. راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۸). گفتارهایی در نحو، تهران: نشر مرکز.
۱۲. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی. (۱۳۹۷). فارسی (۱ و ۲). تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷). راهنمای معلم فارسی ۳. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۱۴. سعدسلیمان، مسعود. (۱۳۱۸). دیوان اشعار. به تصحیح رشید یاسمی. تهران: ؟؟؟؟
۱۵. سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۶۳). کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: نشر سخن.
۱۶. شریعت، محمدجواد. (۱۳۷۲). دستور زبان فارسی. تهران: اساطیر.
۱۷. صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۴۹). را در زبان فارسی امروز. مجله دانشکده ادبیات تبریز. سال ۲۲. ش ۹۴. صص ۹ تا ۲۲.
۱۸. صدیقیان، مهین. (۱۳۵۴). پژوهشی در دستور زبان فارسی (را حرف نشانه نهاد مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران. سال ۲۲، ش ۳ و ۴. صص ۳۴۵ تا ۳۵۱).
۱۹. فرخی سیستانی. (۱۳۷۴). دیوان اشعار. به تصحیح محمددبیر سیاقی. تهران: انتشارات زوار.
۲۰. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). شاهنامه. پیرایش جلال خالقی مطلق. تهران: نشر سخن.
۲۱. فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز. تهران: نشر سخن.
۲۲. قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۸۲). جمله و تحول آن در زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
۲۳. قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۷۵). دیوان اشعار ناصر خسرو. به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. محمدین منور. (۱۳۹۳). اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعیدالبحرانی. به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
۲۵. منشی، نصرالله. (۱۳۷۶). کلیله و دمنه به تصحیح مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر.
۲۶. مشکور، محمدجواد. (۱۳۵۰). دستور نامه. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
۲۷. مشکوٰۃ الدینی، مهدی. (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتار مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۲۸. مولانا، جلال‌الدین. (۱۳۸۲). مثنوی معنوی. به تصحیح نیکلسون. تهران: امیرکبیر.
۲۹. نائل خلاری، پرویز. (۱۳۸۷). تاریخ زبان فارسی. ۳ جلد. تهران: نشر نو.
۳۰. \_\_\_\_\_ (۲۵۳۵). دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۳۱. نظام‌الملک، محمد. (۱۳۲۰). سیاست‌نامه، تصحیح عباس اقبال. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.